



سخن نخست

به احترام سیمین بهبهانی

یک دامن گل
چون درخت فروردین، پرشکوفه شد جانم
دامنی ز گل دارم، بر چه کس بیفشانم؟
ای نسیم جان پرور، امشب از برم بگذر
ورنه این چنین پُر گل، تا سحر نمی مانم
لاله وار خورشیدی، در دلم شکوفا شد
صد بهار گرمی ز، سر زد از زمستانم
دانه امید آخر، شد نهال بار آور
صد جوانه پیدا شده از تلاش پنهانم
پرنیان مهتابم، در خموشی شبها
همچو کوه پابر جا، سر بنه به دامانم
بوی یاسمن دارد، خوابگاه آغوشم
رنگ نسترن دارد، شانه های عربانم
شعر همچو عودم را، آتش دلم سوزد
موج عطر از آن رقصد، در دل شبستانم
کس به بزم میخواران، حال من نمی داند
زان که با دل پر خون، چون بیاله خندانم
در کتاب دل، سیمین! حرف عشق می جویم
روی گوته می لرزد سایه های مژگانم